

زبان و ادبیات عربی، دوره چهاردهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۹) تابستان ۱۴۰۱، صص: ۳۴-۲۲

معناداری قصیده النثر از منظر مبانی هرمنوتیک گادامر

(تحلیل نمونه‌هایی از اندیشه‌ها و اشعار ادونیس و انسی الحاج)



(پژوهشی)



فرشید ترکاشوند^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ایران، نویسنده مسئول)
معصومه رحیمی^۱ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ایران)

Doi:10.22067/jallv14.i2.2104-1044

چکیده

قصیده النثر در چارچوب تفکر جنبش ادبی «مجله لبنانی شعر» و به مثابه نمود ادبی از اندیشه‌ی هستی‌شناسانه‌ی این جنبش، به دنبال کشف گونه‌ی دیگر از جهان و روابط میان اشیاء است. در این نمود ادبی، زبان شعر ساختار از پیش طراحی شده را رها ساخته و هستی دیگرگونه را به نمایش می‌گذارد. از این رو، فهم چنین متونی که دارای معنایی فلسفی است در چارچوب نظریه‌های ادبی و نقدی میسر نیست و از این طریق نمی‌توان گستره‌ی معنایی آن متون را تحلیل نمود و ممکن است تحلیل‌ها به تک‌معنایی و سلطه مؤلف ختم شود. بر این اساس دریافت ابعاد معنایی چنین متونی مستلزم کاربست رویکردهای فلسفی است. هرمنوتیک فلسفی که بر بنیادهای فلسفه‌ی هستی‌شناسانه استوار است در باب تفسیر متن امکان دریافت‌های وسیعی را برای خواننده فراهم می‌کند. در راستای ضرورت یافتن رویکردی معناگرا برای تحلیل این نوع ادبی و پرده برداشتن از وجوه ادبیت و زیبایی خاص آن، در این جستار از یک سو با کاربست تئوری گادامر- فیلسوف آلمانی به تفسیر سطرهایی از قصیده النثر پرداخته شده است و از طرف دیگر همسویی نگاه نظریه‌پردازان قصیده النثر با مبانی هرمنوتیک فلسفی در خصوص مسائلی از جمله سنت، زبان و روش‌گریزی - مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در باب نتایج به ویژه آنچه از تحلیل نمونه‌ها به دست آمده باید گفت اندیشه‌های ادونیس یا انسی الحاج و یا دیگر صاحب‌نظران مجله لبنانی شعر در بسیاری از مؤلفه‌های خود با مبانی هرمنوتیک گادامر همسو هستند به ویژه در باب نفی نگاه ابزارنگری به زبان و هستی بخشی به آن، تعهد به سنت‌های سیال و زوال‌ناپذیر.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک فلسفی، قصیده النثر، گادامر.

۱. مقدمه

تحلیل قصیده‌النثر مستلزم رویکردهایی است که نه تنها آن را محصور در فرم‌های موسیقایی، ترکیبی و واژگانی نکند؛ بلکه امکان‌های معنایی بی‌پایان را پیش روی خواننده قرار دهد و از این رهگذر زیبایی این نوع ادبی در گستره معنا و نه فقط فرم مورد کاوش قرار گیرد؛ زیرا که ادبیّت قصیده‌النثر به کلی از معیارهای شعری سنتی فاصله گرفته است و روشن است که معیارهای نقد سنتی در این مسیر دیگر کارگشا نیست.

باید توجه داشت که معنا در قصیده‌النثر و به ویژه «معنا در قصائد نثر ادونیس و انسی الحاج معانی شفاف و رئالیستی محض نیست. نوع معنا در این آثار خاصیت فلسفی داشته و سرشار از پیچیدگی است. نشانه‌ها در این متون ارجاع آشکار و مستقیم ندارد. معنا در اینجا متناسب با رویکردهای فکری شاعران مورد نظر چالش‌های جدیدی را در خوانش ایجاب می‌کند.» (ترکشوند، ۱۳۹۸: ۳۳۷) لذا با توجه به ویژگی‌های خاص معنایی این نوع ادبی در نزد شاعران و تئوری‌پردازان مجله لبنانی شعر، هرمنوتیک فلسفی به‌عنوان نوعی تفکر هستی‌شناختی، رویکرد مناسبی برای تحلیل این نوع ادبی است. در اینجا باید اشاره کنیم که اهمیت پژوهش حاضر در همان درک چگونگی معنا و نقش آن در این نوع ادبی نهفته است. زیرا قصیده‌النثر در چارچوب معیارهای شعر سنتی و حتی شعر نو پدید نیامده است بلکه هویت این نوع ادبی در معانی فلسفی و عمیق آن نهفته است و اهمیت مقاله حاضر بر چگونگی تحلیل این معانی با بهره‌گیری از هرمنوتیک فلسفی استوار است. به نظر می‌رسد چنین طرحی با توجه به گرایش‌های هستی‌شناسانه شاعران قصیده‌النثر رویکرد مناسبی برای تحلیل معناداری این نوع ادبی باشد و در نتیجه تفسیر قصیده‌النثر بر اساس دیدگاه گادامر، ضمن زدودن اتهام بی‌معنایی از چهره‌ی این نوع ادبی دریچه‌ی نوینی را برای تحلیل این اشعار فراهم کند. بر این اساس در پژوهش حاضر با روش استنادی - تحلیلی سعی بر آن بوده است تا زوایای پنهان این نوع ادبی که در حقیقت گستره ادبیّت به شمار می‌آید، آشکار گردد.

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

ادبیّت و زیبایی قصیده‌النثر عربی به عنوان یک نوع ادبی جدید چگونه تبلور می‌یابد؟
کارایی مبانی هرمنوتیک فلسفی گادامر و تناسب آن برای تحلیل قصیده‌النثر عربی چگونه است؟

۱.۲. فرضیه‌ها

ادبیّت و زیبایی قصیده‌النثر در گرو گسست کامل از معیارهای سنتی شعر است زیرا ادبیّت این نوع ادبی جدای از عناصر جدیدی چون ایقاع داخلی بیشتر متوجه معنا و تولید معناست.

با توجه به تمرکز این نوع ادبی بر معنا، تولید آن و گستره معنایی متن، هرمنوتیک فلسفی به عنوان یکی از رویکردهای اصلی معناگشایی می‌تواند اثرگذار باشد. ضمن اینکه قصیده‌النثر در تفکر اعضای مجله لبنانی شعر و شاعرانی چون: ادونیس و انسی الحاج خود متأثر از اندیشه‌های فلسفه هستی‌شناسی است و این مطلب متناسب بیشتری برای تئوری و کاربست فراهم می‌آورد.

۳.۱. پیشینه پژوهش

مباحث مربوط به هرمنوتیک که خاستگاه غربی دارد از دیرباز در میان اندیشمندان، فلاسفه، ادباء و الهیون مطرح بوده، ولی از ورود آن به جهان اسلام بیش از نیم قرن نمی‌گذرد و در این مدت دانشمندان به بررسی آن در حوزه‌ی علم کلام، فقه، تفسیر و ادبیات علاقه نشان داده‌اند. از میان مطالعات فراوان در این حوزه، برای تخصصی کردن دامنه‌ی پژوهش‌های سابق به معرفی گزینه‌هایی پرداخته شده است که حضور هرمنوتیک مدرن و به‌ویژه هرمنوتیک فلسفی گادامر در حوزه‌ی ادبیات و شعر را جزء متغیرات پژوهش خود قرار داده‌اند. بدین ترتیب:

مقاله «وجود هرمنوتیک فلسفی در شعر حافظ؛ تأملی هستی‌شناسانه»، نوشته‌ی خدیجه حاجیان و زهرا داوری. کهن نامه ادب پارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره اول.

نگارندگان این پژوهش با توجه به ویژگی شعر حافظ - معناداری در هر زمان و برای همه، مبتنی بودن بر گفت‌وگوی من و تو - به دنبال دریافت جنبه‌های هستی‌شناختی در شعر حافظ بر اساس اندیشه‌های گادامر بوده‌اند. نگارندگان این مقاله با الهام از دیالکتیک پرسش و پاسخ گادامر نشان داده‌اند که چگونه وجود به معنای گادامری در شعر حافظ آشکار شده است. با توجه به اینکه شعر حافظ جزء اشعار کلاسیک است، و تأثیر تاریخ و زمانمندی از ویژگی‌های بارز نظریه گادامر محسوب می‌شود، اجرای این نظریه بر این نوع شعر بسیار سازگار بوده و نتایج خوبی را در پی داشته است.

پایان‌نامه‌ی «شعر به مثابه‌ی متن بررسی و تطبیق اندیشه‌های هانس گئورک گادامر و پل ریکور در باب شعر»، نوشته زهرا داوری جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد، سال ۱۳۸۷. این پژوهش که در چهار فصل سامان داده شده، ضمن معرفی هرمنوتیک فلسفی، به تطبیق آرای گادامر و ریکور در حوزه‌ی شعر و چگونگی تفسیر آن پرداخته است. حفظ رویکرد تئوری محور و جمع‌آوری نظریات این دو اندیشمند در حوزه‌ی شعر از شاخصه‌های اصلی پایان‌نامه معرفی شده می‌باشد.

موارد ذکر شده تا حدودی از نظر تئوری به مقاله حاضر شباهت دارند اما از نظر کاربست که همان نوع ادبی قصیده‌ی النثر باشد ارتباطی بین آن‌ها وجود ندارد. البته باید توجه داشت که در باب قصیده‌ی النثر در پژوهش‌های ادبی عربی و فارسی آثار بسیار وجود دارد لکن ضرورتی برای ذکر آن‌ها نیست. تنها پژوهشی که شباهت‌هایی به جستار حاضر دارد مقاله «واکاوای چپستی معنا و زیبایی در قصیده‌ی النثر با تکیه بر اندیشه‌های ادونیس و انسی‌الحاج» نوشته فرشید ترکاشوند می‌باشد که در شماره پاییز و زمستان ۱۳۹۸ نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان چاپ شده است. در این مقاله هدف، تحلیل چگونگی زیبایی و هویت معنایی قصیده‌ی النثر در نگاه ادونیس و انسی‌الحاج بوده است. این مقاله به صورت کلی اشاراتی به هرمنوتیک فلسفی دارد اما این رویکرد به صراحت بنیاد تئوری مقاله را شکل نمی‌دهد. اما دلیل نو بودن پژوهش حاضر تحلیل معناداری این نوع ادبی در چارچوب هرمنوتیک فلسفی و مشخصاً هرمنوتیک گادامر است. پژوهش حاضر با نگاهی جزئی‌تر و با در نظر گرفتن تناسب اندیشه‌های تئوری‌پردازان قصیده‌ی النثر با مبانی هرمنوتیک گادامر به دنبال بحث معناداری است و به نوعی در حوزه فلسفه ادبیات قرار می‌گیرد؛ درست نقطه مقابل مقاله فوق که بیشتر نگاه ادبی، انتقادی و زیبایی‌شناختی دارد و در گستره بلاغت جدید قرار می‌گیرد. در اینجا و قبل از شروع متن اصلی مقاله لازم است به این نکته مهم اشاره شود که قصیده‌ی النثر مورد نظر ما

در این جستار تنها قصیده‌النثر از منظر جنبش ادبی «شعر» می‌باشد که دارای بنیادهای معنایی متکی بر هستی‌شناسی فلسفی است؛ چراکه در خارج از چارچوب تفکر این جریان نمی‌توان چنین رویکرد معنایی را به‌صورت مطلق در این نوع ادبی یافت یا اثبات نمود. شایان ذکر است که جستار حاضر بر دو محور چارچوب نظری هرمنوتیک فلسفی گادامر و کاربست این تئوری در مورد قصیده‌النثر از نگاه ادونیس و انسی الحاج استوار است و در این راستا تحلیل‌ها بر پایه مواردی چون: زبان، سنت، روش‌گریزی، تأویل، دیالکتیک هست و نیست خواهد بود.

۲. هرمنوتیک فلسفی

هرمنوتیک فلسفی که «مارتین هایدگر»، فیلسوف آلمانی، آن را بنیان نهاد و بعدها با آثار هانس گئورک گادامر شاگرد وی رواج و اهمیت چشمگیری پیدا کرد؛ در قرن بیستم به عنوان رویکرد ویژه (فهم متن) مطرح شد (ملپاس و دیوی، ۱۳۹۴: ۱۳). هرمنوتیک فلسفی و به ویژه هرمنوتیک گادامر بر خلاف ساختارگرایی که تا حدودی به روش و روشمندی نزدیک است، از حالت انحصار در روش پرهیز می‌کند. به گفته «پالمر» در عنوان کتاب گادامر (حقیقت و روش) طنزی رندانه نهفته است. روش، راه رسیدن به حقیقت نیست بلکه در مقابل حقیقت از چنگ انسان روش طلب فرار می‌کند. فهم در اینجا دیگر عمل ذهنی انسان در برابر عین نیست بلکه نحوه هستی خود انسان تصور می‌شود (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۸۰) همچنین باید توجه داشت که در این راه فهم، امری اختیاری و روشمند نیست؛ بلکه فهم چیزی است که ورای خواست و اراده ما همچون یک رخداد اتفاق می‌افتد. (زواریان، ۱۳۹۳: ۳۰) بنابراین هرمنوتیک فلسفی نه بر روش بلکه بر نوعی تفکر پویا استوار است.

۳. چیستی متن ادبی در فلسفه گادامر

اثر هنری به طور عام و اثر ادبی به طور خاص اصلی‌ترین مصادیق متن از نظر گادامر هستند. وی میان متن‌های مختلف تمایز قائل می‌شود و در این میان متن ادبی را دارای ویژگی خاصی می‌داند و از آن با عنوان متن برجسته یا متن چشمگیر یاد می‌کند. از نظر وی اثر ادبی نباید صرفاً با واقعیات ارتباط داشته باشد، بلکه واقعیات امر می‌تواند مرجع آن تلقی شود. این‌گونه متن‌ها که به هیچ وجه با حقیقت ارتباط ندارند، شعر نامیده می‌شود. به نظر وی همه ادبیات این‌گونه است. (نصری، ۱۳۸۴: ۸۰) در طرح گادامر فهم جنبه هنری ادبیات تنها از طریق هستی‌شناسی اثر هنری امکان‌پذیر است و نه از طریق تجربه ادراک زیباشناختی که در طی مراحل مختلف مطالعه صورت می‌گیرد. (آزاد، ۱۳۹۳: ۲۵۹) به بیانی ساده، اثر هنری نمایشی است که در ظرف صورت خیال ریخته شده و حقیقت هستی را به صورت واقعه نشان می‌دهد. (پالمر، ۱۳۹۰: ۱۹۲)

۴. شعر از نگاه گادامر

از نظر گادامر متن شعر، یک متن ادبی است که از ویژگی‌های تمایز بخش آن خود قانون‌گذاری (Autonomy) است. یعنی متن شعر خودش را تفسیر می‌کند تا جایی که نیازی به داده‌های علی یا شرایط تاریخی تولیدش ندارد. او معتقد است که متن شعر خودش را از این شرایط استعلا می‌بخشد و به بی‌زمانی می‌رسد. دوم آنکه شعر دارای یکتایی (Uniqueness) است یعنی بر خلاف نثر، شعر به عنوان ابژه‌ای یکتا بر وحدت خودش استوار است. به این

معنا که آنچه در شعر به بیان در می‌آید، ابداً به نثر و بلکه در سایر شکل‌های هنری در نمی‌افتد. بلکه هر توضیح یا ارائه‌ی اطلاعاتی درباره‌ی آن، تنها می‌تواند کلیدهایی راهنما باشد. سومین ویژگی متن شعر این است که تنها خودش سخن می‌گوید و هیچ تفسیری هرگز نمی‌تواند تمام پهنه‌ی معنایی آن را درنوردد. باید توجه داشت متن شعر نیز به دلیل تاریخ‌مندی، تابع تناهی است. به بیان ساده‌تر، معنای متن شعر، قابل تقلیل به هیچ یک از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی یا نیت مؤلف نیست؛ بلکه به کلام خود استوار است. چهارم اینکه متن شعر دارای تداوم و استمرار (Continuously) است. یعنی قدرت نو شدن دارد و خودش را در آینده‌ای که همیشه زمان را در هر خواندنی استعلا می‌بخشد، طرح می‌افکند. (آیلس ورث : ۷۰) علاوه بر موارد مذکور متن شعر متنی دنیادار است یعنی کیفیتی ارجاعی دارد و ارجاع آن نه جهان خارج بلکه به جهانی است که خودش می‌سازد. (داوری، ۱۳۸۷: ۱۰۱) به عبارتی ساده‌تر جهان‌بینی شاعر در شعر و واژگان و ساخت‌های شعری وی متجلی می‌شود.

۵. تفسیر شعر

گادامر می‌گوید: «اظهار شاعرانه تأملی است، مادام که از جهان اکنون موجود نسخه بر نمی‌دارد و صرفاً تصویر اشیاء در نظم موجود را منعکس نمی‌کند، بلکه دقیقاً به ما تصویر تازه‌ای از جهانی تازه را در واسطه‌ی خیال‌انگیز ابداع شاعرانه نشان می‌دهد». شاعر، نخست آگاهانه خودش را از قید کلمات و کاربردهای عادی و مرسوم و بسیار مستعمل آزاد می‌کند و چون به پیرامون خود بنگرد جهان را چنان تماشا کند که گویی نخستین بار است که آن را می‌بیند و برای او تازه و ناشناخته است. شناسایی او، منظره او، هنر و طبیعت همه نامعین و نامشخص باقی می‌مانند. این تعلیق الگوهای قرارداد هستی و تفکر است که شاعر بزرگ را قادر به هموار کردن راه‌های تازه‌ی تفکر و احساس می‌سازد. (پالمر، ۱۳۹۰: ۲۳۳) بنابراین تفسیر شعر تفسیر معناسانسانه که محدود به ساخت نحوی و ساختار زبانی واحدهای شعری است، نیست. بلکه راه‌یابی به دنیای متن است. (داوری، ۱۳۸۷: ۱۱۰) این گونه نگرش فلسفی را می‌توان برای تحلیل و تفسیر بسیاری از اشعار معناگرای عربی مورد استفاده قرار داد. برای نمونه هنگامی که ادونیس می‌گوید:

تخرج الأشياء من اسمائها، لا اسميها ولكن
إبتكر ما صنف الماضي، أعد اعجامه
و أعد تصريفه

و أعد اعرابه (ادونیس، ۱۹۹۶: ۳۷۱)

و یا در جایی دیگر که می‌گوید:

تخرج الاشياء من اسمائها، لا اسميها، لغات
و لكل صوتة
كلما حدثني شيء، سمعت الموت يصغي
كلما حدثت شيئا

خرجت نفسي من دجلتها.. (همان، ج ۲: ۳۷۵)

در اینجا شاعر با تغییر نگرش به اشیا و رها شدن اشیا از اسامی خود خود در حقیقت به دنبال ترسیم جهان دیگری از رهگذر واژگان جدید است. چنین شعری می‌تواند با توجه به اندیشه‌های فلسفی ادونیس مورد تحلیل قرار گیرد و معانی موجود در آن می‌تواند مورد تفسیر و حتی تأویل قرار گیرد.

۶. قصیده‌النثر

«قصیده‌النثر» به عنوان یک نوع ادبی، برآیند ارتباط وسیع با غرب و با پیش زمینه‌های عرفانی و صوفیانه است که در دهه‌ی پنجاه توسط مجله لبنانی «شعر» و با پیشگامی شاعرانی چون: «یوسف الخال، ادونیس، انسی الحاج، محمد الماغوط» و شاعرانی دیگر پا به عرصه حضور نهاد. (حمود، ۱۹۹۶: ۱۸۹) انسی الحاج (۱۹۹۶، ج ۲: ۷۵۳-۷۶۳) از برجسته ترین ناقدان و شاعران این حوزه بر این باور است که «قصیده‌النثر» برآیند ممتاز اندیشه‌ی شاعری است که سختی آفرینش ساختار نو را بر تکرار صنایع لفظی سابق و از پیش آماده شده ترجیح می‌دهد و به دنبال رهایی از یوق رجعت، سستی، تعصبات دینی و نژادی است. به عبارتی دیگر، انسی الحاج «قصیده‌النثر» را تجلی ادبی و زبانی انقلاب شاعر بر ساختارهای کلاسیک، سنتی و به تعبیر خود او سرطان زا -چه در عرصه‌ی هنر و چه جامعه‌ی انحطاط عرب- معرفی می‌کند.

همچنین ادونیس (۲۰۱۲: ۲۷۹) معتقد است که قصیده‌النثر به مثابه نمود شعر نو عرب -خاستگاه فلسفی دارد، و شاعر نو از رهگذر عواطف و احساسات خود سعی در کشف و شناخت بعدی دیگر- متافیزیکی- از جهان و اشیا دارد. البته تجلی اندیشه فلسفی در نگاه ادونیس به معنی ارائه دریافت‌های شاعرانه در قالب نظام‌های فکری و فلسفی و منطقی نیست؛ بلکه وی گوهر مشترک فلسفه و شعر را ابداع یک نوع انگاره-تعریف انسان و هستی در ارتباط با وجود خود و نه با امور واقع- معرفی می‌کند.

شایان ذکر است که ادونیس علاوه بر تأثیر از فلاسفه معاصر چون هایدگر، در زمینه عرفان نیز متأثر از شخصیتی بنام محمد بن عبدالجبار نقری می‌باشد که این تأثیر در زمینه‌هایی چون: زبان و ابهام پررنگ‌تر است. (ن.ک: ابراهیمی دینانی و رضی، ۱۳۹۷: ۷ الی ۱۵)

اما «انسی الحاج» که یکی دیگر از نظریه پردازان و شاعران قصیده‌النثر بوده و همه اشعار او از این نوع می‌باشد بر این باور است که شاعر در قصیده‌النثر باید از آزادی وسیعی برخوردار باشد وی در این باره می‌گوید: «شاعر قصیده‌النثر به همان اندازه که شایسته‌ی انسان است باید شاعری آزاد باشد، نیاز او به آفرینش پیوسته زبانی که به صورت کامل در آن اختیار و اشراف داشته باشد نیازی بزرگ است. زبان از پیش آماده شده برای شعر معنا ندارد و در قصیده‌النثر قانون همیشگی وجود ندارد». (ترکشوند، ۱۳۹۸: ۳۴۶ به نقل از: الحاج، ۱۹۹۴: ۲۳) قصیده‌النثر در واقع دستمایه‌ای برای تجلی از جهان شوریده بر سنت ایستا، پذیرای تغییر و دگرگونی و تمایل به معانی فلسفی دانست.

۷. مبانی هرمنوتیک گادامر و قصیده‌النثر

۷.۱. زبان

زبانی بودن و تمرکز بر آفرینش معانی پویای فلسفی مبنا‌ی مشترکی را فراهم می‌کند که براساس آن قصیده‌النثر به عنوان یک متن شعر که خاستگاه فلسفی دارد با تجربیات هرمنوتیکی گادامر تحلیل شود.

در هرمنوتیک گادامر زبان، جهان ما را منکشف می‌سازد - نه جهان علمی پیرامون ما - بلکه زیست جهان ما را. انسان به وضوح در زبان، هستی می‌یابد. زبان فقط ثابت‌کننده‌ای نیست که انسان در جهانش می‌یابد؛ بلکه دقیقاً در زبان و از راه زبان است که امکان جهان داشتن پدید می‌آید. زبان با قدرتی که دارد می‌تواند جهانی بیافریند که در بطن آن هر چیزی می‌تواند منکشف شود با این‌گونه از جامعیت است که ما می‌توانیم متنافرترین جهان‌هایی را که در زبان به بیان آمده‌اند بفهمیم؛ با این‌گونه قدرت منکشف ساختن است که حتی متنی نسبتاً کوتاه نیز می‌تواند جهانی متفاوت با جهان خود ما را کشف کند؛ اما در عین حال جهانی باشد که ما قادر به فهم آن باشیم. (پالمر، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۹) در انگاره‌ی ادونیس (۱۹۸۱: ۲۱) نیز هستی در ضمن زبان قرار دارد و به تعبیر وی هستی، زبان است که در گفتار انسان تجلی می‌یابد.

در باب زبان، انسی الحاج بر نهایت آفرینندگی شاعر برای ساختن جهان معنا اشاره می‌کند و در قسمتی از قصیده‌ی «العدد الذهبی» در دیوان «خواتم» می‌گوید:

رؤیا الشاعر لا تفصله عن العالم.

الشاعر هو في قلب العالم. رؤياه استيعاب و انقذاف إلي الامام معاً،
حيث تظن العين السطحية أنه ينسحب إلي يوتوبيا هامشية أو خرقاء، بينما هو في الواقع ييني، مختصراً في نفسه الزمن و الكون،
العالم «الواقعي» الوحيد الجدير بأن يكون منزلاً للإنسان. (الحاج، ۱۹۹۱: ۱۰۶)

آنچنان که از تحلیل متن بالا بر می‌آید انسی الحاج نیز همچون ادونیس رویکرد هستی‌شناختی داشته و پویایی وجود به عنوان یکی از اصلی‌ترین مباحث هرمنوتیکی در اندیشه وی قابل تحلیل است.

۲.۷. سنت

گادامر سنت را امر ثابت و ساکنی نمی‌شمارد بلکه آن را پویا و سیال می‌داند. از نظر او سنت همچون رودخانه‌ای است که به طور مرتب فهم‌ها و دیدگاه‌های جدید بدان می‌ریزد و آن را غنی‌تر می‌کند. در نظر او سنت امری ایستا در اعصار گذشته یا بقایای برجا مانده از چیز قدیمی نیست بلکه به سان رودی است که از گذشته تا به امروز کشیده شده و بر زمین‌های مختلف فرورفته و رسوبات فکری بی‌شماری را در مسیر خود بر جای گذاشته یا با خود آورده است. وی تنها راه صحیح فهم سنت را برقراری ارتباط دیالکتیک با آن در قالب گفتگوی من - تو می‌داند. در این گفتگو سنت به مثابه‌ی تو در مقابل فهمنده‌ای به مثابه‌ی من است و هدف از این گفتگو گشودگی سنت به روی ماست (آزاد، ۱۳۹۳: ۱۵۱). همسو با این دیدگاه، ادونیس (۱۹۸۹: ۱۴۵) سنت را توده‌ای در فضایی به نام گذشته نمی‌داند که وظیفه‌اش بازگشت به آن و ارتباط با آن باشد؛ بلکه سنت خود زندگی و رشد و نمو ماست. شاعر نو عرب با گذر از ابعاد ایستای گذشته - هنجارها و معیارهای ساکن - به گفت و شنود با زمینه‌های نگرش و رؤیای گذشتگان می‌نشیند تا به یاری روشنای چراغ سنت ظلمات حال به آینده را پشت سر بگذارد. (ادونیس، ۱۳۹۱: ۱۶۳). که فهم آن متضمن عنصر تاریخمندی و اطلاق است بدین معنی که علاوه بر توضیح متن در جهان خود به بررسی معنای آن بر حسب لحظه‌ی کنونی نیز می‌پردازد. چنین نگاهی در شعر ادونیس نیز دیده می‌شود به‌ویژه زمانی که او در باب مهیار - که در واقع نقابی است از شخصیت آرمانی خود او - می‌گوید:

یملأ الحياة و لا يراه أحد يُصير الحياة زبدًا و يغوص فيه، يحول الغد إلي طريدة و يعدو يائسًا وراءها. محفورة كلماته في اتجاه الضياع الضياع.

و الحيرة وطنه، لكنه مليء بالعيون.

يرعب و ينعش

يرشح فاجعةً و يفيض سخريةً

يُشّر الإنسان كالصلة.

إنه الريح لا ترجع القهقري و الماء لا يعود إلي منبعه. يخلق نوعه بدءاً من نفسه -لأسلاف له و في خطواته جذوره (ادونيس، ۱۹۹۶):

(۱۴۳)

در اینجا شاعر ویژگی پویایی و آینده گرایی سنت مورد نظر خود را در شخصیتی آرمانی مهیار ترسیم می‌کند. اینکه او رو بسوی فردا دارد و چون باد به عقب بر نمی‌گردد و چون آب به چشمه بر نمی‌گردد و ریشه‌اش در گام‌های او نهفته است.

۷.۳. روش‌گریزی

منظور از روش، علمی است که قابل تجربه و تکرار است و امکان شناخت یکسان آن برای همگان میسر باشد. (آزاد، ۱۳۹۳: ۶۱) گادامر معتقد است که فهم اثر هنری، واقعه‌ی تاریخی، متن و مانند این‌ها حادثه‌ای است که برای ما اتفاق می‌افتد و امری قابل پیش بینی و تکرارپذیر نیست و نمی‌توان به مدد روش، آن را در دسترس همگان قرارداد. (واعظی، ۱۳۸۶: ۲۲۵) وی مسأله محوریت یافتن روش در رسیدن به حقیقت را ناشی از فراموش کردن آن اندیشه ناب وحدت انسان و جهان می‌داند. (آزاد، ۱۳۹۳: ۶۴) چنین مطلبی در اندیشه‌های شاعران و تئوری‌پردازان قصیده‌النثر نیز وجود دارد، همین‌که در نظر آنان این نوع ادبی از هرگونه تعریف یا معیار از پیش طراحی شده فاصله می‌گیرد خود نوعی روش‌گریزی است. برای نمونه ادونیس (۱۳۹۱: ۱۵۸) با اشاره به وجود رویایی شعر، معتقد است که شعر صورت یا قراردادی نیست که از بیرون تحمیل شده باشد، بلکه پیش از هر چیز حالتی درونی، در نهاد شاعر و در ژرفنای اوست. از این رو نمی‌توان آن را محصور در یک نوع ادبی دانست تا بر پایه‌ی هنجارهای از پیش نهاده، تعریف شود. شعر دیگر نه با هنجار که با ابداع تعریف می‌شود. بدین سان، شعر از نظام زیباشناسی بیرونی که نظامی عقلی-منطقی است باز می‌رهد. پیروی از نظام زیباشناسی بیرونی یعنی نظام عقلی را معیار نهایی دانستن. اما شعر آرزومند آن است که انسان را همچون طبیعت و زندگی، بالاتر از همه‌ی معیارها و فراسوی آن‌ها بشناسد.

عقل‌گریزی و منطق‌گریزی در اندیشه یوسف الخال نیز وجود دارد. از دیدگاه او شاعر در روند نوگرایی خویش باید خود را از سیطره‌ی عقل رها ساخته و از نیروی احساس خود بهره‌گیرد و در این میان عقل‌گریزی و نوآفرینی شاعر علاوه بر فرم شعر، باطن و عمق آن را نیز فرامی‌گیرد. (الخال، ۱۹۶۳: ۲)

انسی الحاج در قسمتی از دیوان «لن» می‌گوید:

نحو لا أدري

إحملوني ، كلا! ستفعلون... اليك أتوجه، احمليني الى الفسحة التي تطوي نفسها و تشرها، هودجية و سريعة، بلا نهاية و لا انفعال، في اقصى العيد حيث ينعدم الطقس و تُبرأ اللفظة.

نحن الاثنين تحمليني بحنو و فرح، نطلق بلاء ماء، نعود الى التحليق حيث لا جرح على ملح قلبينا. (الحاج، ۱۹۹۴: ۵۸)

همان‌گونه که از عنوان قصیده -به سوی آنچه نمی‌دانم- پیداست، شاعر در پی کشف و بیان ناشناخته‌های ذهن خویش است... استفاده از ترکیب‌هایی مانند "بلا نهاییه" "حيث ينعدم الطقس و تبرأ اللفظة" "تنطلق بلاء ماء" "نعود الى التحليق حيث لا جرح على ملح قلبينا" همه این ترکیب‌ها دلالت دارد بر اینکه انسی الحاج در فضایی سوررئالیستی، ناشناخته و فراتر از منطق و معیارهای حاکم سیر می‌کند. چنین گرایش‌هایی در حقیقت بیانگر همان روش‌گریزی است که خود یکی از محورهای مهم هرمنوتیک گادامر می‌باشد.

۸. نمونه‌هایی از تأویل

۱.۸. اطلاق اسطوره

اطلاق یکی از محورهای اصلی هرمنوتیک فلسفی است بدین شرح که معنا از هرگونه قیدی به ویژه زمان و مکان آزاد گردد. و این محور خود یکی از ویژگی‌های تاریخ‌مندی است. آن‌گونه که پالمر می‌گوید: «هرمنوتیک فلسفی از یک سوی بر تاریخ‌مندی صحنه می‌نهد و از سوی دیگر تاریخ‌مندی خود متضمن عاملی است به نام اطلاق، و اطلاق در حقیقت به معنای مرتبط ساختن معنای متن با زمان حال است» (پالمر، ۱۳۸۷: ۲۰۶).

یکی از مشخصه‌های بارزی که شعر معاصر را از شعر کهن متمایز می‌کند، به‌کارگیری اساطیر در آن است. زمانی که بهره‌گیری از اسطوره از روساخت و ذکر نام فراتر رود و به ژرف ساخت معنایی برسد، به عنوان یکی از توانمندترین ابزارها برای آفرینش تصویر شعری به شمار می‌رود. شاعران قصیده‌النثر به ویژه ادونیس از این شیوه برای آفرینش نگرشی نوین در شعر خود بهره‌جسته‌اند. به عنوان مثال در مجموعه‌ی مفرد بصیغه الجمع، تکرار پی در پی سطر:

لم تكن الارض جسدا كانت جرحاً كيف يمكن السفر بين الجسد والجرح كيف تمكن الإقامة؟
أخذ الجرح يتحول إلى وطن والسؤال يصير تاريخاً

اخرج أيها الطفل

خرج عليّ

دو واژه (جرح و الارض) ذهن خواننده را به اسطوره کیهانی آفرینش جهان هدایت می‌کند. در این اسطوره، ابتدا فقط آشفتنگی و شکاف وجود داشت که محیط را فرا گرفته است. نظام عالم از دل این شکاف شکل گرفته است. ادونیس با عینیت زدایی این اسطوره و همسو کردن آن با دنیای خویش آن را برای ورود به جهان متن خود مهیا کرده است و به خواننده این امکان را می‌دهد که متناسب با موقیت اکنونی خود معانی جدیدی تولید کند. اگر بخواهیم از منظر هرمنوتیک گادامر به این قضیه بنگریم می‌توان گفت: اسطوره یکی از ابزارهای آفرینش تصویر شعری در این سطر مطلق شده و خواننده در جریان فهم با مجموعه‌ی پیش‌فرض‌های سابق و حاضرسازی خود و با توجه به فضای متن به تأویل می‌رسد. به نظر می‌رسد معنای اینجایی و اکنونی اسطوره‌ی آفرینش جهان از خلأ، اشاره به ابداع دلالت‌های جدید برای واژگان مجرد از هر گونه معنای قاموسی آن‌ها دارد. از سوی دیگر، می‌توان ادعا کرد که مفهوم (جرح) در این بافت استعاره آورده شده برای دلالت‌های پویا و سیال واژگان. همانطور که مفهوم (زخم) با خونریزی مستمر همراه است، واژگان هم با معنایی پایان‌ناپذیر در جریانند.

۲.۸. دیالکتیک هست و نیست

در سیر دیالکتیکی آنچه ضروری است، جدال بین دو امر مفروض است، این دو همراه با هم در سیر جدلی و در هم رفت و آمد می‌کنند تا به کمک هم به سومین برسند. (گرگین، ۱۳۸۴: ۱۲۰) مطالعه‌ی قصیده‌ی مفرد بصیغه الجمع نشان می‌دهد که اساس این مجموعه بر پایه‌ی دوگانگی و دیالکتیک هست و نیست می‌باشد که در صورت‌ها و واژگان مختلف چه در اشعار موزون (تفعیله) و چه قصائد نثر تجلی می‌یابد. این دوگانگی خواننده را در فضایی ابهام‌آلود و پرسشی قرار می‌دهد تا به سومین برسد. بدین ترتیب:

باسم جسدي الميت - الحيّ الحيّ - الميت

لیس لجسدي شکل

لجسدي أشكال بعدد مسامه

و أنا لا أنا

و أنت لا أنت

و نصح لفظنا و لساننا

و نبتكر ألفاظا لها أحجام اللسان و الشفتين (همان: ۱۴۸)

در این مقطع، «جسد مرده و زنده، طرح داشتن یا نداشتن جسد، بودن یا نبودن و بودن یا نبودن» دوگانه‌هایی هستند که خواننده را در فضایی پر از تردید و موقعیت گفتگویی رها می‌کند تا از طریق درهم گره زدن دنیای خود با جهان متن-شعر-رخداد فهم واقع شود. فهمی که نهایی نیست بلکه به‌طور پی در پی در حال گردیدن، پویایی و زوال‌ناپذیری است. دوگانگی که در دیالکتیک (هست و نیست) این مقطع وجود دارد در واقع یک چیزند که به درون هم گذر می‌کنند. هستی به درون نیستی گذر می‌کند و نیستی هم به درون هستی. چه؛ اندیشه نیستی عبارت است از خلأ و این خلأ همان هستی محض است. در واقع این سطر بیانگر اجتماع اندیشه‌ی (مرگ و حیات) در درون ادونیس است. وی بنیان زبان، قصیده و دلالت واژگان را درهم می‌شکند و از میان خلأ عدم، به ابداع زبان، قصیده و یا دلالت‌های نوین اقدام می‌کند. چنین مطلبی در واقع همان بحث ارتباط دیالکتیک با متن برای ایجاد حالت زایشی معنا و تکثر در آن است که مورد توجه صاحب‌نظران هرمنوتیک فلسفی به ویژه گادامر می‌باشد که در اشعار انسی الحاج مانند نمونه ذیل نیز دیده می‌شود:

أَيّ حقيقة يكتشف الإصغاء في الصمت؟ (الحاج، ۱۹۹۴: ۳۳)

و یا در نمونه نظیر دیگری که می‌گوید:

أتكلّم عن الصمت الذي قد يحدث... (همان)

نتیجه

نقد و زیباشناسی قصیده‌النثر برپایه نظریات ادبی و نقدی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ زیرا در این نوع ادبی گسست کامل از معیارهای سنتی شعر دیده می‌شود و تمرکز بر معنا برخلاف شعر سنتی عربی که بر تصویرپردازی تمرکز دارد- مهم‌ترین ویژگی آن است. معناگرایی و تمرکز بر تولید معنا منجر به گرایش شاعران آن به اندیشه‌های فلسفی برای معنا آفرینی شده است. شاعران قصیده‌النثر از یک سو به فلسفه هستی‌شناسی گرایش یافتند و از سوی دیگر

رویکرد هرمنوتیک فلسفی خود بر این فلسفه تمرکز دارد از این رهگذر روشن گردید که هرمنوتیک فلسفی و به‌ویژه اندیشه‌های گادامر رویکرد مناسبی برای این تحلیل است. تحلیل قصاید مورد نظر نشان می‌دهد که مفهوم «ریختن و ساختن» یا به بیانی بهتر «فروریختن و آفرینش» به شکل‌های مختلف بیان شده است. از سویی دیگر؛ مقایسه و تطبیق اندیشه‌های گادامر بر ادونیس یا انسی الحاج و یا دیگر صاحب‌نظران مجله لبنانی شعر نشان می‌دهد که این اندیشه‌ها در بسیاری از مؤلفه‌های خود همسو هستند به‌ویژه در باب نفی نگاه ابزارنگری به زبان و هستی بخشی به آن، تعهد به سنت‌های سیال و زوال‌ناپذیر و همچنین روش.

کتابنامه

۱. ادونیس (۱۹۹۶). الأعمال الشعرية: أغاني مهيار دمشقي و قصائد أخرى. ج ۱. دار المدى للثقافة والنشر.
۲. ---- (۱۳۹۱). پیش درآمدی بر شعر عربی. ترجمه: کاظم برگ نیسی. تهران: نشر نی.
۳. ---- (۱۹۸۱). سياسة الشعر. بيروت: دار الآداب.
۴. ---- (۲۰۱۲). زمن الشعر، ط: ۷. بيروت: دارالساقی.
۵. ---- (۱۹۸۸). مفرد بصیغة الجمع. بيروت: دار الآداب.
۶. احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
۷. پالمیر، ریچارد (۱۳۹۰). علم هرمنوتیک. ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
۸. الحاج، أنسی (۱۹۹۴). الرأس المقطوع. لبنان. بيروت: دارالجديد. الطبعة الثالثة.
۹. حمود، محمد (۱۹۹۶). الحداثة في الشعر العربي المعاصر. ط ۱. بيروت: الشركة العاملة للكتاب.
۱۰. عزام، محمد (۱۹۹۵). الحداثة الشعرية. دمشق: اتحاد كتّاب العرب.
۱۱. علاق، فاتح (۱۳۸۸). مفهوم شعر از دیدگاه شاعران پیشگام عرب. ترجمه: سید حسین سیدی. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. ملپاس، جف و نیکولاس دیوی (۱۳۹۴). گادامر و زیباشناسی او. تهران: ققنوس.
۱۳. المناصره، عزالدین (۲۰۰۲). اشکالیات قصیده النثر. عمان: الجامعة الأردنية.
۱۴. واعظی، احمد (۱۳۸۶). درآمدی بر هرمنوتیک. چاپ چهارم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه و اندیشه اسلامی.
۱۵. همیلتون، ادیت (۱۳۷۶). سیری در اساطیر یونان و رم. ترجمه: عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
۱۶. ابراهیمی دینانی، آرزو و رضی، احمد (۱۳۹۷). «تأثیرپذیری ادونیس از المواقف نقری در دیدگاه‌های شاعرانه». مجله زبان و ادبیات عربی. دوره ۱۰. شماره ۱۹. صص ۱-۳۳. DOI: 10.22067/JALL.V10I19.36339
۱۷. ادونیس. (۱۹۹۶). «في قصيدة النثر». نظرية الشعر. دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
۱۸. ترکاشوند، فرشید (۱۳۹۸). «واکاوی چستی معنا و زیبایی در قصیده النثر با تکیه بر اندیشه‌های ادونیس و انسی الحاج». پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۲۴. شماره ۲. ۳۳۵-۳۵۶. DOI: 10.22059/jor.2017.211116.1413
۱۹. الحاج، انسی (۱۹۹۶). «مقدمة لن». نظرية الشعر. دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
۲۰. حاجیان، خدیجه و زهرا داوری (۱۳۹۴). «وجود هرمنوتیک فلسفی در شعر حافظ؛ تأملی هستی‌شناسانه». کهن نامه ادب پارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دوره ۶. شماره ۱. صص ۹۵-۱۱۱.
۲۱. الخال، یوسف (۱۹۶۳). «مفهوم القصيدة الحديثة». مجلة «شعر». عدد ۲۷. سنة ۷.

۲۲. زواریان، زهرا و بیژن عبدالکریمی (۱۳۹۳). «تأویل و فهم شعر از نظر هرمنوتیک فلسفی». مجله حکمت و فلسفه. شماره اول. صص ۲۵-۴۴.
۲۳. گرگین، محمود. (۱۳۸۴). «معنی مثنوی یا معرفت دیالکتیکی در مثنوی مولانا». کتاب ماه و ادبیات. شماره ۹۵. صص ۱۱۸-۱۳۵.
۲۴. نصری، عبدالله. (۱۳۸۴). «نگاهی به هرمنوتیک گادامر». مجله زبان و ادب. شماره ۲۴. صص ۱۹۵-۲۰۷.
۲۵. آزاد، علیرضا. (۱۳۹۳). مبانی فهم قرآن و هرمنوتیک فلسفی. مقطع دکتری دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۶. داوری گراغانی، زهرا. (۱۳۸۷). شعر به مثابه متن (بررسی و تطبیق اندیشه گادامر و پل ریکور در باب شعر). مقطع کارشناسی ارشد. دانشگاه هنر.

References

- Adunis. (1996). *Poetic Works: Aqani Mahayar Damascene and other Poems*, Dar al-Mada for Culture and Publishing. [In Arabic].
- Adunis. (2012). *An Introduction for Arabic poetry*, Teranlation by Kazem Barg Nisi. Tehran: Ney Publications. [In Arabic].
- Adunis. (1981). *Poetry Policy*, Beirut: Dar Al-Adab. [In Arabic].
- Adunis. (1988). *Mofrad Be-Siqato Al-Jam*, Beirut: Dar Al-Adab. [In Arabic].
- Adunis. (1996). *About Poem-Prose*, Damascus: Ministry of Culture publications. [In Arabic].
- Adunis. (2012). *Poetry Time*, 7th Edition, Beirut: Dar Al-Saqi. [In Arabic].
- Ahmadi, B. (2001). *Structure and Interpretation of Text*, First edition, Tehran: Markaz Publication. [In Persian].
- Al-Khal, Y. (1963). "The Concept of The Modern Poem", *Journal of Poetry*, 7(27). [In Arabic].
- Allaaq, F. (2009). *The concept of poetry from the perspective of pioneering Arab poets*, Teranlation by: Seyyed Hossein Seyyedi, Ferdowsi University Press. [In Persian].
- Al-Monaserah, E. (2002). *Prose-Poem*, Amman: University of Jordan. [In Arabic].
- Azad, A. (2014). *Basics of Understanding the Quran and Philosophical Hermeneutics*. Ferdowsi University. Ph.D. degree. [In Persian].
- Azzam, M. (1995). *Poetic Modernity*, Damascus: The Union of Arab Authors. [In Persian].
- Davari Garaghani, Z. (2008). *Poetry as text (a study and adaptation of Gadamer and Paul Rikor's thoughts on poetry)*, University of the Arts. master's degree. [In Persian].
- Ebrahimi Dinani, A. & A. Razi. (2018). "Edunis's Effectiveness from Al-Mawaqif in poetic perspectives", *Journal of Arabic Language and Literature*. 10(19):1-33. DOI: 10.22067/JALL.V10I19.36339. [In Persian].
- Gorgin, M. (2005). "The Meaning of Mathnavi or Dialectical Knowledge in Mathnavi". *Book of the Month and Literature*, 95: 118-135. [In Persian].
- Hajian, Kh, & Z. Davari. (2015). "The Existence of Philosophical Hermeneutics in Hafez's poetry, an Ontological reflection". *Ancient Persian literature research. Institute for Humanities and Cultural studies*. 6(1): 95-111. [In Persian].
- Hajj, O. (1994). *Al-Raaso Al-Maqtoa, Lebanon*, Beirut, Dar Al-Jadid, 3rd Edition. [In Arabic].

- Hamilton, E. (1997). *An Introduction on Greek mythology and Rome*, Teranslation by: Abdolhossein Sharifian, Tehran: Asatir. [In Persian].
- Hammoud, M.(1996). *Modernity in contemporary Arab poetry*, Lebanon, Beirut: Global company of the book. [In Arabic].
- Melpas, J. & N. Davey. (2015). *Gadamer and his Aesthetics*, Tehran: Qoqnus. [In Persian].
- Nasri, A. (2005). "A Look at Gadamer Hermeneutics", *Journal of Language and Literature*, 24: 195-207. [In Persian].
- Palmer, R. (2011). *Hermeneutics*, Teranslation by: Mohammad Saeed Hanaei Kashani, Tehran: Hermes. [In Persian].
- Torkashvand, F. (2019). "Analyzing of Meaning and Beauty in Poem-Prose, relying on the thoughts of Adunis and Oneci Al-Haj", *Research of contemporary world literature*, 24(2):335-356. DOI: 10.22059/jor.2017.211116.1413 .[In Persian].
- Vaezi, A.(2007). *An Introduction on Hermeneutics*, 4th Edition, Tehran: Research Institute and Islamic Thought Publications Organization.[In Persian].
- Zavarian, Z. & B. Abdolkarimi.(2014). The Interpretation and Understanding of Poetry in terms of Philosophical Hermeneutics. *Journal of Wisdom and Philosophy*, 1:25-44. [In Persian].

